

تاریخ شفاهی و نسبت آن با واقعیت

میترا سادات دهقانی



کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ شفاهی، روش استفاده از مصاحبه هدفمند، فعال و آگاهانه با شاهد و ناظر یا عامل در یک رویداد برای گردآوری داده‌های تاریخی می‌باشد. پیشینه این روش به اوایل قرن بیستم میلادی باز می‌گردد. زمانی که با اختراع ضبط صوت، ضبط صدای واقعی، ممکن و عملی شد. در ایران نیز پس از انقلاب اسلامی و همزمان با شروع جنگ، با توجه به رخدادهای تاریخی فراوان و سرنوشت سازی که به وقوع پیوسته بود، توجه به همه گونه منابع برای محققان و مورخان در جهت بالا بردن فهم و شناخت این رخدادهای اعتبار یافت و در این میان تاریخ شفاهی نیز مورد توجه قرار گرفت. هر چند در همین حیات کوتاه تاریخ شفاهی گامهای تکاملی بلندی برداشته شده است، خطاست اگر تصور کنیم که باید در همین سنتها و روشهای متعارف گردآوری داده‌ها و نقل خاطرات متوقف گردد، زیرا وضعیت موجود رهاوردی جز تولید داده نداشته است. و به عقیده بسیاری از صاحب نظران، نمی‌توان نام تاریخ نگاری شفاهی را روی آن گذاشت. بعلاوه داده‌های تاریخی حاصل از این شیوه در بسیاری موارد به دلایل گوناگونی از جمله تحریفهای شخصی و سلیقه‌ای مصاحبه شونده، از واقعیت دور هستند. مقاله پیش رو به بررسی نقاط ضعف و قدرت تاریخ شفاهی به ویژه نسبت آن با واقعیت می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که تا چه حد می‌توان به این روش اعتماد داشت!

♦ پیشینه تاریخ شفاهی

پیش از پیدایش خط، همه تاریخ بالاجبار شفاهی بود. از آن جمله فصلهای اول کتاب مقدس که از نسلی به نسلی دیگر منتقل شد، مبتنی بر تاریخ شفاهی بود و نمونه‌هایی از آن تا به امروز در سنتهای

شفاهی، در جوامع باسواد و بیسواد، برجای مانده است. در واقع انسان‌ها تاریخ خود را بدین شکل و از طریق اشعار و افسانه‌های منقول به نسل‌های بعد انتقال دادند. در مغرب زمین مورخان دست کم از عهد یونان باستان از حاضران در رخدادها به منظور ثبت وقایع، پرس و جو می‌کردند تا خاطراتشان را به عنوان بخشی از اسناد تاریخی انتقال دهند. گرچه این گزارش‌ها تنها به عنوان نوعی از اسناد محسوب می‌شوند اما برخی مورخان آن‌ها را به عنوان روایات شفاهی اولیه پذیرفته‌اند، زیرا آن‌ها هدف تاریخی مشخصی در گردآوری اطلاعات داشتند که تنها در خاطرات ماندگار حاضران در صحنه موجود بود. «هرودوت» و «توسیدید» نمونه‌های شناخته شده‌ای از اولین مورخانی به شمار می‌آیند که بدین شکل منابع شفاهی را اساس کار خود قرار دادند. بعدها در قرون وسطی نیز وقایع نگاران کلیسا این روش را ادامه دادند. در چین در حدود سه هزار سال پیش دست نوشته‌هایی از سلسله زو (Zhou) وجود دارد که در آن‌ها از جمع آوری اطلاعات و گفته‌های مردمی برای دربار، سخن آورده شده است.

با آغاز شکوفایی تمدن اسلامی، استفاده از نقل قول‌ها و منابع شفاهی مورد توجه وقایع نگاران قرار گرفت. به گونه‌ای که از روایت راویان به عنوان سند تاریخی برای شرح و بیان جنگ‌ها، غزوات صدر اسلام، زندگی پیامبر و ائمه ع و حکومت خلفا و ... بهره گرفته می‌شد. این جریان تا سده‌های میانی در قلمرو اسلامی به ویژه ایران ادامه پیدا کرد و اگر چه استفاده از آن آگاهانه نبود به تدریج به فراموشی سپرده شد.



پس از پایان قرن نوزدهم و از هنگامی که ضبط صدای واقعی، ممکن و عملی شد و دستگاه ضبط صوت که صدا را بر صفحه‌های مومی ضبط می‌کرد، در معرض فروش گسترده‌ای قرار گرفت و به ویژه پس از این که تاریخ از محدوده سیاست، دولت و جنگ خارج گردید و به سمت تاریخ نگاری اجتماعی سوق داده شد، تاریخ شفاهی به شکل علمی آن مورد توجه جدی قرار گرفت.

در انگلستان «ونریل بد» در مقدمه‌اش بر «تاریخ کلیسا و مردم در انگلستان» می‌نویسد که بر اطلاعات هیچ نویسنده‌ای متکی نبوده و جز آنچه خودش می‌دانست، بیشتر روی شاهدان قابل اعتماد بی‌شماری که یا از وقایع اطلاع داشتند یا وقایع را به خاطر داشتند، تکیه داشته است همچنین مورخان شفاهی علاقه دارند به افرادی اشاره کنند که در دوران خودشان خواها‌نچیزی همانند تارخ خشفاهی بودند. این نقطه نظر «ساموئل جانسون» درباره اینکه مرده هیچ گاه نمی‌تواند شهادت دهد توسط «آلن نویز» و بعدتر «پایویل تامسون» نقل شده است.

به هر ترتیب پژوهشگران، زمان رسمی شروع تاریخ شفاهی نوین را سال ۱۹۴۸ م. می‌دانند که در این سال آلن نوینز ((Allen nevins اولین آرشیو مدرن تاریخ شفاهی را در دانشگاه کلمبیا به وجود آورد و بعد از دهه ۶۰ میلادی بود که این شیوه در تاریخ اجتماعی و فرهنگی نیز رخنه کرد.

این دهه طلایی تاریخ شفاهی، همزمان است با تأسیس انجمن جهانی تاریخ شفاهی (OHA) عملاً زمینه را برای شکوفایی جنبشی موسوم به جنبش تاریخ شفاهی هموار نمود.

در ایران نیز پس از انقلاب اسلامی و همزمان با شروع جنگ، با توجه به رخدادهای تاریخی فراوان و در عین حال سرنوشت سازی که به وقوع پیوسته بود، توجه به همه گونه منابع برای محققان و مورخان در جهت بالا بردن فهم و شناخت این رخدادهای اعتبار یافت و در این میان تاریخ شفاهی نیز مورد توجه قرار گرفت.

♦ تاریخ شفاهی، تعاریف و نقاط ضعف و قوت

تاریخ شفاهی (Oral History) هم جدیدترین و هم کهن‌ترین شیوه تاریخ نگاری است که به شرح رویدادها و شناسایی حوادث تاریخی بر اساس دیده‌ها، شنیده‌ها و عملکرد ناظران و فعالان آن ماجراها می‌پردازد و حتی اگر به شکل مکتوب درآید، متن آن خصلتی گفتاری دارد. این شیوه از تاریخ نگاری همچنین در پی ثبت هرگونه تجربه انسانی است که به مرور زمان و در پی بروز تغییرات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در خطر نابودی قرار دارد. تا کنون تعاریف بسیاری در مورد تاریخ شفاهی ارائه شده است. در این جا برای آشنایی هر چه بیشتر، به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

1- تاریخ شفاهی مجموعه گفتگوها با افراد مطلع است که منجر به تولید اطلاعاتی می‌شود که بر اساس خاطره فرد مصاحبه شونده و در قالب کلمات شفاهی بیان و ضبط می‌گردد.

2- تاریخ شفاهی مجموعه منظمی از اظهارات افراد زنده درباره تجربیات خودشان است.

3- تاریخ شفاهی یک علم پیشرفته است که از راه مصاحبه‌های صوتی و تصویری برای کسب اطلاعات از افراد صاحب نظر تلاش می‌نماید.

4- تاریخ شفاهی عبارت است از ثبت و نگهداری حافظه و یادداشت‌های شخصی افراد از حوادث تاریخی که از طریق مصاحبه جمع آوری می‌شود.

5- تاریخ شفاهی روشی برای جمع آوری و نگهداری خاطرات گفته شده و نظرات شخصی از حوادث تاریخی است که از طریق مصاحبه‌های ضبط شده با شرکت کنندگان در وقایع گذشته شکل می‌گیرد.

6- تاریخ شفاهی در اصل، گزارشی است از تجربه دست اول و یادآوری

حوادث گذشته و برقراری ارتباط توسط مصاحبه گر برای مقاصد تاریخی

7- تاریخ شفاهی یکی از شیوه‌های پژوهش در تاریخ است که به شرح و شناسایی وقایع، رویدادها و حوادث تاریخی بر اساس دیدگاه‌ها و شنیده‌های شاهدان و ناظران و مهتر از همه بر اساس عملکرد و اقدامات فعالان یک ماجرا از طریق ضبط و ثبت با وسائل می‌پردازد.

در یک نگاه کلی می‌توان تمامی این تعاریف را برای تاریخ شفاهی پذیرفت. البته به نظر می‌رسد این گوناگونی تعاریف در عین یکسانی ماهیت آن، با توجه به جنبه‌های مختلف تاریخ شفاهی بیان شده باشد. در حالت کلی می‌توان تاریخ شفاهی را ابزاری برای جمع‌آوری اطلاعات تاریخی دانست. ابزاری که اگرچه دارای نکات مثبتی است، ضعف‌هایی نیز دارد.

در یک تحلیل و جمع بندی نهایی می‌توان برخی از نکات مثبتی که تاریخ شفاهی در مقایسه با سایر منابع از آن برخوردار است را در ابعاد ذیل بیان کرد:

1- نو و جدید بودن مطالب: با نگاهی به اطلاعات شفاهی که در خصوص موضوع مورد نظر جمع آوری شده به این نتیجه می‌رسیم که حدود ۶۰ درصد مطالب نسبت به سایر منابع یا به طور کلی نو و جدید هستند و یا این که به شکل بسیار مفصل‌تری و همراه با جزئیات کامل ذکر گردیده است.

2- ارائه تصویر کم و بیش زنده از وقایع تاریخی: در آن جایی که شخص راوی خود در جریان وقایع و حوادثی که شرح آن را بیان می‌کند، بوده باشد توجه و ارائه برخی نکات توسط مصاحبه شونده که ممکن است از دید سایر منابع دور مانده باشد سبب ارائه تصویری روشن از جریان‌ات تاریخی می‌گردد

اما در این میان تاریخ شفاهی نیز مانند هر شیوه پژوهشی دیگر با مشکلات و نقایص متنوعی روبه رو می‌باشد:

دخالت دیدگاه‌های شخصی در بیان مطالب که در ادامه بیشتر به آن می‌پردازیم.

- تأثیر گذشت زمان و فراموشی حاصل از آن در بیان برخی جزئیات نظیر زمان و تاریخ دقیق وقوع حوادث

- وجود برخی نقایص در امر مصاحبه: عدم تسلط مصاحبه کننده به موضوع، ارائه پاسخ‌های نامفهوم به پرسش

- پراکندگی منابع شفاهی: این موضوع زمانی خود را بیشتر نمایان می‌کند که دسترسی به افراد دارای اطلاعات در زمینه مورد نظر به دلایلی از جمله بعد مسافت امکان پذیر نباشد.

- عدم نتیجه گیری و چندگزینگی در داده‌های تاریخی شفاهی: اطلاعات حاصل از تاریخ شفاهی به علت اینکه گذشته فردی را توصیف می‌کنند و

اطلاعات متناقضی را در اختیار محقق می‌گذارد قابلیت استفاده به عنوان یک شاهد را ندارد.

- دسترسی دشوار به اصل منابع و عدم قابلیت تشخیص در منابع دست اول و دست دوم و عدم در دست بودن اطلاعات کافی برای شناسایی افکار و آرا.

- ارائه ریز و درشت اطلاعات بدون ارزشگذاری و سنجیدن صحت آنها و ارائه اطلاعات راحت طلبانه

- ارائه اطلاعات شفاهی بدون پس‌زمینه تولید و ارائه آن

♦ تاریخ شفاهی و نسبت آن با واقعیت

با توجه به نقاط ضعف ذکر شده در سطرهای گذشته و بر مبنای دلایل دیگر، شماری از صاحب‌نظران رشته‌های علوم انسانی، به‌ویژه استادان رشته‌های تاریخ، ارزش تاریخ شفاهی را به‌طور کلی زیر سؤال برده‌اند. آنها معتقدند اشخاص در تاریخ شفاهی، با اغراض شخصی و به قصد خودنمایی و توجیه اقدامات گذشته خود، دست به تحریف واقعیت می‌زنند. بنابراین داده‌های تاریخ شفاهی به تنهایی نمی‌تواند پایه‌ای برای شناخت تاریخ قلمداد شود. آنها همچنین معتقدند دخالت انسانی یکی از مسائلی است که از جمله نقاط ضعف در تاریخ شفاهی شمرده می‌شود.

دخالت تفکر انسانی در جمع‌آوری اطلاعات که ناخودآگاه با شخصیت، سلیقه و دیدگاه، پیوند می‌خورد. دخالت عنصر انسانی به عنوان مصاحبه کننده و مصاحبه شونده نیز در خروجی منابع تأثیر بسزایی دارد زیرا معمولاً بین آن چیزی که حقیقت است و آن چیزی که از دیدگاه مصاحبه شونده‌گان حقیقت به شمار می‌آید تفاوت وجود دارد. هر کس به تناسب قرار گرفتن در موقعیت خاص، بخشی از حادثه را که درگیر آن بوده، بر اساس برداشت شخصی خود نقل می‌نماید و در نهایت که بخواهد صداقت و راستی به خرج دهد و برای گفتن واقعیت تحت فشار قرار نگیرد، آن چه را که دیده و یا شنیده بی‌واسطه و کم و کاست، نقل و واقعیت برداشتی خود را ارائه می‌دهد. در حالی که ممکن است به دلایل گوناگونی روایت او از واقعه با اصل ماجرا و حقیقت منطبق نبوده و یا ارتباط کمی داشته باشد. از سوی دیگر باید در نظر گرفت که ذهن انسان یک انبار انفعالی از حقایق نیست بلکه عوامل مختلفی بر آن تأثیر می‌گذارند این مسأله در کشورهایی که به نوعی با سانسور اطلاعات یا آزادی بیان مواجه هستند و مصاحبه شونده‌گان دچار خود سانسوری در بیان حقایق تاریخی‌اند دشوارتر می‌نماید. بعلاوه وابسته بودن تاریخ شفاهی به حافظه انسانی و عوامل گوناگونی که بر آن مترتب می‌گردد نظیر سن، موقعیت سیاسی و اجتماعی، زمان گذشته و

حال، باعث می‌شود بدبینی و گاهی مخالفت با محتوای خروجی آن به وجود آید.

دونالد ای. ریچی (- 1945) مورخ آمریکایی و رئیس پیشین انجمن تاریخ شفاهی آمریکا معتقد است «خیلی از امور انسانی بدون به جا گذاشتن نشانه‌ای از خود، اتفاق می‌افتند. گذشته از بین رفته و اثرات محدودی به جا گذاشته است. تعداد کمی از نوشته‌های تاریخی به صورت متناوب، تنها قسمت کمی از آن چه که فقط یک بار اتفاق افتاده را به تصویر کشیده‌اند و تعداد کمی از آن چه که مشاهده شده، به وسیله کسانی که آن را مشاهده کرده‌اند به خاطر آورده می‌شود و تنها قسمت کمی از آن چه که به خاطر آورده شده، ثبت می‌گردد و قسمت کمی از آن چه ثبت می‌گردد باقی می‌ماند و تنها قسمت کمی از آن چه باقی مانده مورد توجه مورخان قرار می‌گیرد و تنها قسمتی از آن چه که مورد توجه مورخان قرار گرفته قابل اعتماد هستند، و تنها قسمتی از آن چه قابل اعتماد هست درک شمرده می‌شود.»

با این سهم کم از اطلاعات که در اختیار تاریخ شفاهی قرار می‌گیرد، چگونه می‌توان مرز بین واقعیت و حقیقت را تشخیص داد؟

در تأیید تاریخ نگاری شفاهی، طرفداران این شیوه بر این باورند که نه تنها تاریخ شفاهی که حتی واژه «تاریخ» در زبان انگلیسی حامل معنایی دوگانه است زیرا هم به وقایع و رویدادهای واقعی گذشته اشاره می‌کند و هم معنای روایت یا شرح وقایع گذشته از آن مستفاد می‌شود؛ بنابراین مرز بین آنچه که عملاً اتفاق افتاده و چیزهایی که در برابر چشم بینندگان ظاهر و نموده یافته‌اند مبهم است. آن‌ها همچنین معتقدند که نمی‌توان انکار کرد که شمار قابل توجهی از شخصیت‌ها به قصد خودنمایی و تعریف و تمجید از خود و یا توجیه و تبرئه در مقابل معاصران و آیندگان مصاحبه می‌کنند اما با قدری تأمل می‌توان دید چنین ایرادی تنها به تاریخ شفاهی اختصاص ندارد، چرا که مؤلفان و نویسندگان حرفه‌ای نیز در بسیاری از نوشته‌های خود دست به تحریف می‌زنند و بنا بر ذوق و علاقه خود نسبت به موضوع خاصی بسیاری از حقایق را کتمان می‌کنند و گاهی حتی به سفسطه روی می‌آورند. بنابراین کمتر نوشته یا خودنوشتی پیدا می‌کنیم که نویسنده‌اش خالی از شائبه خودستایی بوده باشد.

به هر ترتیب اگرچه محققان تاریخ شفاهی در طول زمان بیشتر از اینکه سعی کنند به انتقادات ارائه شده پاسخ دهند، اطمینان بسیار بیشتری نسبت به چیزی که انجام می‌دادند، نشان دادند اما منتقدین این شیوه همچنان تأکید دارند که اساساً تاریخ شفاهی به داشته‌های ذهنی تکیه دارد و ذهن و حافظه با تهدیدهای روبروست که مهم‌ترین آن فرموشی است. در واقع ما در مواجهه با تاریخ شفاهی با انبوه

سوالاتی از این دست روبه رو هستیم:

«آیا مصاحبه شونده در پاسخ به سؤالات پرسیده شده واقعیت را از نگاه خود بیان می‌کند یا حقیقت ماجرا را؟ چگونه می‌توان بین این دو مؤلفه ارتباط برقرار نمود و یا نسبت بین آن‌ها را در اطلاعات سنجید؟ تا چه اندازه تعیین مرز بین این دو در تاریخ شفاهی به عهده مصاحبه‌کننده و تا چه اندازه متولی آن استفاده کنندگان هستند؟ آیا می‌توان مؤلفه‌هایی برای تشخیص و تعیین این دو عامل در داده‌های تاریخ شفاهی تبیین نمود؟»

در پاسخ به این پرسش‌ها باید توجه داشت که هیچ پژوهشگری نباید انتظار داشته باشد که مجموعه تاریخ شفاهی لزوماً به دنبال کشف حقایق مطلق است، چنین چیزی ممکن نیست. این مجموعه‌ها بیشتر به دنبال ثبت تجربه‌هایی هستند که تاکنون به هر دلیلی بیان نشده ولی وجود داشته است. هدف اصلی و عمده‌ای که در مصاحبه‌های تاریخ شفاهی دنبال می‌شود، ارائه اطلاعات جدید، پرهیز دادن مخاطبان از ساده‌انگاری در تحلیل‌های متعارف تاریخی و روشن کردن بیشتر واقعیات از طریق راویان و طرح به موقع پرسش‌هاست. تاریخ شفاهی اصولاً و عموماً ملهم از تجربه شخصی است و دیدگاه‌های فردی در آن نهفته است، لذا در مقایسه و مقابله با آثار مشابه باید مورد بررسی قرار بگیرد.

نه تنها تاریخ شفاهی بلکه اسناد مکتوب هم ممکن است ناقص، اشتباه و یا گمراه‌کننده باشند و از روی غرضورزی تهیه شده باشند. کما اینکه می‌دانیم افراد مختلف غالباً در مورد اعتبار سند واحد، داوری یکسانی ندارند.

مهم این است که این شواهد اعم از مکتوب یا شفاهی باید قانع‌کننده و قابل قبول باشد. در جایی که اسناد به درستی ثبت و در دسترس قرار داده می‌شود و گستردگی و فراوانی هم وجود دارد؛ اهمیت تاریخ نگاری مکتوب بالاست. بنابراین اگر چه تاریخ شفاهی باید بیشتر در جهت بهبود ثبت وقایع تاریخی و نه کشف مطلق آن به خدمت گرفته شود، در جایی که اسناد مکتوب ناموجود و محدود است؛ تاریخ شفاهی اهمیت پیدا می‌کند.

نکته پایانی و مهم در استفاده از منابع شفاهی لزوم پی بردن مورخان دانشگاهی به جایگاه و نقش خود در جامعه می‌باشد. واقعیت این است که امروزه آن قسمت از مورخان که در حوزه تاریخ معاصر کار می‌کنند حضور کمتری در جامعه دارند و در واقع بیشتر استفاده کننده حرف از منابع تاریخی هستند. دورسون معتقد است که مورخان به احساس شخصی از تاریخ در جامعه توجه کافی ندارند و این نقش افعال آنها را در مهندسی خودآگاهی اجتماعی و ترسی آینده کمتر می‌کند. و به

گفته کالوم دیویس مورخان وظایفشان را نسبت به جامعه ترک کرده‌اند، زیرا تاریخ فقط درباره حوادث گذشته یا ساختارها نیست بلکه علاوه بر حوادث باید به اعتقادات و ذهنیات مردم نیز توجه داشت و این آن چیزی است که مورخان ما باید به بعد آموزشی تاریخ شفاهی در یادگیری روحيات اجتماعی زمان خود و همبستگی بین تاریخ و فرهنگ و گفتگوی بین نسلها توجه کنند و این آن چیزی است که به گفته تامپسون به مورخان درک حوادث و حقایق گذشته کمک می‌کند. به هرحال مورخان باید این مسأله را توجه داشته باشند که آنها هیچ گاه نمی‌توانند از قطعیت در وقایع تاریخی سخن گویند و همیشه درباره یک واقعه شرح حالهای مختلفی وجود دارد و یک مورخ خوب نزدیکترین شرح به واقعیت را انتخاب می‌کند و می‌تواند تنها بخشی از حقایق تاریخی را بیان کند. برای همین ایراد به شفاهیات به خاطر عدم وجود و قطعیت منابع نمی‌تواند به عنوان دلیلی برای انکار آن محسوب گردد.

زمانی که مورخان می‌توانند نه به عنوان مصرف کننده بلکه تولیدکننده منابع شفاهی نیز اقدام نمایند، بسیاری از ایرادات وارده به تاریخ شفاهی را حل می‌کنند.

از سوی دیگر استانداردسازی منابع شفاهی مسأله‌ای است که اگر مورد توجه مورخان و دانشگاهیان قرار بگیرد می‌تواند به وارد کردن تاریخ شفاهی به صورت آکادمیک به دانشگاهها و ارتقای کیفیت تاریخ نگاری شفاهی بیانجامد.

واقعیت این است که مورخان دانشگاهی چه بخواهند و چه نخواهند تولید منابع شفاهی روزبروز در کشور در حال افزایش می‌باشد و حضور فعال آنها در این عرصه می‌تواند نقش و جایگاه آنها را در تاریخ سازی برای آینده و تاثیرگذاری بر روند تاریخ نگاری پررنگتر نماید و زمینه ارتباط بیشتر آنها با مورخان غیر دانشگاهی را فراهم کند.

نتیجه گیری

در یک نتیجه گیری کلی می‌توان گفت که با توجه به ضعفها و تردیدهایی که در مورد تاریخ شفاهی قابل بحث است و در طول مقاله به آن اشاره شد، تاریخ شفاهی جایگزینی برای اسناد کتبی نیست، بلکه مکملی برای آنها محسوب می‌گردد و خصوصاً در زمانی که اطلاعاتی در زمینه مورد نظر در دسترس نباشد، تاریخ شفاهی می‌تواند از طریق ضبط و مستندسازی اطلاعات تاحدودی این خلاء را پرکند. با این نگرش، تاریخ شفاهی را می‌توان یکی از روزه‌های منتج به روند گذار از تاریخ نگاری سنتی به سوی تاریخ نگاری نوین دانست. بنابراین تاریخ شفاهی را می‌توان منبعی از منابع بی شمار تحقیقات

تاریخی به شمار آورد که مورخان به کمک آن می‌توانند محدوده تاریخ سیاسی، حقوقی و دیپلماسی به تاریخ نگاری اجتماعی وارد شده و قشری از جامعه را که تاکنون در تجربه تاریخی نادیده گرفته می‌شدند، به سخن درآورند.